

## نامه ای از یک جوان تهرانی با کارت عضویت بسیج به سید علی خامنه ای!

امضاء محفوظ

• نه آقا نترسید کسی تهمت فرار را از مردن به شما نخواهد زد، فرار کنید، فرار! نوبت خودتان است، مردم ایران مثل شما نیست که او را روی مین فرستاده و می فرستید. اگر چه با اینهمه دانشمند بسیجی که دور خودتان جمع کرده اید، فرار از چنین دامی که خود گسترانده اید چندان آسان نیست. ولی به قول بیهقی اگر آن لباس مبدل که مشفقانه بگفتم را ملبس شوی شاید از میدان مین خود ساخته بدر روی! ...

اخبار روز: [www.iran-chabar.de](http://www.iran-chabar.de)  
دوشنبه ۲۱ فروردین ۵۳۸۱ - ۱۰ آوریل ۲۰۰۶

### حضرت آیت الله سید علی خامنه ای سلام علیکم

چندی پیش سرکار همه ی کسانی را که قصد مذاکره با آمریکا را داشتند بی غیرت و بی سواد سیاسی خواندید و آنها را با سر و صدای زیاد ترساندید و البته آنها هم از حق نگزیم با قیل و قال شما ترسیدند. و این تازگی نداشت و همه ملت‌های ایران و جهان غرامتی را که دست فشردن بازرگان با نماینده ی آمریکا پرداختند را به یاد دارند. در آن روزگار که در حقیقت دست چپی ها اعم از مجاهدین و فداییان و دیگران آتش بیار معرکه بودند و اسلاميون برای عقب نماندن از آنها به صورت سنگین هیزم کشی می کردند. این هیزم کشی که کارد کشی و تناب کشی و قمه کشی و چماق کشی را هم بدنبال داشت چنانکه هنوز هم ادامه دارد چنان دماري از روزگار ایران و ایرانی در آورد که کسی نخواهد توانست همه ی ابعاد آنرا به قلم و رقم آورد. جنگ نامقدس و منحوس هشت ساله و ملیونها کشته و زخمی و فلج و ملیونها دیگر یتیم و بیوه و عزادار و ده ها هزار نفر قتل سیاسی قتل های به فتوا و به فرموده زنجیره ای، شکنجه و زندان و تجاوز جنسی و غیره همه و همه از پی آمدهای تنبیهی آن دست فشردن بود و هنوز هم هست. و عباس امیر انتظام که روزی از خودبها بود بیست و شش سال از بهترین سالهای زندگی را در سیاهچالهای «دانشگاه» علوی و نبوی شما پاکان گذراند. شما با آن امام پیشین خمینی ایران شکن - و جالب است که، از آنجا که بت واقعی مردم ایران، ایران زمینشان بود، بنی صدر و عده ای روشنفکر نمای اسلامی خمینی را بت شکن خواندند و همشان هم امروز حاشا می کنند، خوشبختانه عکس های دستبوسی های بنی صدر و یزدی و دیگر ملی مذهبی ها هنوز هستند - و دستگاه تبلیغاتیتان چگونه جوانان نابالغ را روانه جبهه های جنگ کردید و با تحمیق آنان و آویزان کردن کلید پلاستیکی بهشت که از چین ژاپن و کره شمالی وارد می کردید آنان را از جبهه وادار به رفتن روی مینها کردید و به جهنمشان فرستادید و روز واقعه نعره زدید که آنان امروز و امشب را با امام حسین و امام علی و فاطمه زهرا شام و شراب می خورند. و من هرگز مادرم را فراموش نمی کنم که آن شب هایی که تازه برادرم و پس از او پدرم از جهنم اسلام به جهنم جنگ و از آنجا به جهنم نیستی رهسپار شده بودند، آری مادرم آنروزها و آن شبها چه خنده های هذیانی و هیستریک سر می داد و قاه قاه می خندید و های های می گریید که خمینی و هاشمی و خامنه ای و بنی صدر گفته اند که فرزند ۱۵ سال و یک ماهه اش از چند شب پیش که روی مین رفته و تکه تکه شده و به لقاء الله پیوسته حال هر شبی مهمان کسی ست، یک شب مهمان علی ست و یک شب مهمان حسین است و یک شب مهمان فاطمه ولو نامحرم!

آری آقای خامنه ای مادرم هم هفت سال پس از آنکه برادرم و پدرم از جهنم و در راهی جهنمی به جهنم رفتند، او هم، مادرم هم به جهنم رفت. حضرت آیت الله خامنه ای حتما تعجب می کنید که چرا این همه از جهنم حرف می زنم، حتما راجع به خانواده ی خودم! باور کنید از زمانیکه با اراده ای محکم دست از اسلام و خرافاتش برداشته ام، با همه ی کشته های دور و نزدیک خانواده ام بدست اسلام ناب محمدی - که اگر بخواهیم و اگر نخواهیم صدام حسین هم پرچمدار اسلام ناب محمدی ست - آری با همه ی کشته شدگان خانواده ام بدست اسلام راستین امروز احساس می کنم که گر چه با از دست دادن برادرم و پدرم و پیرو آنها مادرم، با خواهرم و فرزندانم و با شوهر دیوانه شده از جنگش در این جهان تنهائیم ولی آقای خامنه ای باور کنید وقتی درجه تنفرم از شما روحانیون به طور عموم و شخص شما به طور اخص را اندازه میگیرم احساس می کنم که در بهشتم، بهشت! آقای خامنه ای باور کنید با همه تنفرم به شما و لباستان گاهی شما را تحسین می کنم که موفق شدید این همه تنفر را در روح و روان من و ده ها ملیون پیر و جوان ایرانی دیگر نسبت به نه تنها خودتان و روحانیون بلکه اسلام بوجود آورید! ولی ای کاش قیمت این تنفر اینقدر گران نبود. ای کاش این قیمت روز به روز گران و گرانتر نمی شد. ای کاش بازماندگان کشته شدگان بیست و هفت سال حکومت جهل و جنون و اسلام، ای کاش باقی ماندگان وفاداران به شما به خود آیند و نگذارند شما تیر خلاص را به ایران بزنید، چنانکه به سرهای گرانبهای اندیشه و هنر و فرهنگ زدید.

آقای خامنه ای در انتخابات اخیر در میان گروهی بسیجی بودم، باور کنید غیر چهار نفر جیره بگیر همشان مثل من بودند،

کارت عضویت بسیج داشتند ولی همشان به سرکار به صورت توهین آمیز و فحش رکیک یاد می کردند. من هر شب در کنار آینه به کارت عضویت به بسیج نگاه و فکر می کنم و مثل مادرم که از غم به بهشت رفتن شوهرش و فرزندش دیوانه شده بود قاه قاه می خندم. آقای خامنه ای شاید من هم دیوانه شده باشم ولی خنده ام از دیوانگی نیست از هوشیاری ست، من به ریش آیت الله و رهبر آزاده، رهبر معظمی می خندم که روی من بسیجی حساب باز کرده و می خواهد برود به جنگ آمریکا و غرب که هیچ، انسانیت کل جهان! آقای خامنه ای ببخشید من را. من آدم بی ادبی نیستم، من به خودم اجازه نمی دهم حرفهای «بد» پیرها و جوانها، زنها و مردها، باسوادها و بی سوادها، نظامی ها و شخصی ها را برای شما تکرار کنم، ولی شما را به خدا یک بار هم که شده به قول خودتان کارهای «رضا خان قلدر» یا «محمد رضا شاه ملعون» یا حجت الاسلام و المسلمین شاه عباس صفوی را بکنید تا ببینید چقدر در جامعه مردمی هستید. شاید ندانید آنها چه می کردند، شاید هم خودتان را به قول ما جونا بزیند به کوچه ی علی چپ، در حال برای دانستن حرف مردم بهتر است چند بار با لباس مبدل از کاخ بزیند بیرون و بشنویید حرفها و نظرات مردم نسبت به خودتان را. شما خودتان از قول پیامبر و امام و معصوم گفتید هر کاری در راه خدا مباح است حتی قتل و آدم کشی. و این چنین بود که پروانه و داریوش فروهر و کاظم سامی را که از دوستان پدر و مادر من بودند و هزاران دیگر با نام و نشان و بی نام و نشان را دادید سلاخی کردند. حالا برای یک کار خیری که هم صلح و صلاح خودتان درش هست و هم شاید ایران را نجات بدهد بیایید و مثلاً یک عمل حرام انجام بدهید و ریشتان را بتراشید و با یک دست کت و شلوار و کروات و یک عصای طلایی از کاخ بزیند بیرون، بگذارید مردم نترسند، خواهید دید که تا چه اندازه می توانید روی این مردم حساب کنید. شما خودتان هم مثل جدتان همان هفتاد و دونفر را بیشتر ندارید. جدتان حرف مشاورینش را گوش نکرد رفت در گودال قتلگاه اول دیگر کشی کرد و بعد هم خودکشی. شما را به خدا پند بگیرد. بیایید و حرفهای امام خمینی و امام هاشمی رفسنجانی و همه امامان معصوم و غیر معصوم و پیغمبر را پس بگیرید، به خدا زندگی بهتر از مرگ است. با این کار هم مردم شما را می بخشند و هم آمریکا. هیچ خیانت کار احمقی هم پیدا نخواهد شد که به خاطر نجات ایران شما را به «بی غیرتی و ندانستن الفبای سیاست» شمانت و ملامت کند. هیچ کس هم پیدا نخواهد شد که بگوید این «صالحان تشنه ی خدمت» تا توانستند کشتند و به کشتن دادند، و با اجساد جوانان ایرانی بر زمین نوشتند مرگ بر آمریکا، مرگ بر انگلیس، مرگ بر شوروی، مرگ بر آلمان، مرگ بر فرانسه، مرگ بر دانمارک، مرگ بر غرب، مرگ بر ضد ولایت فقیه و با این شعارها هر روز بر شمار کشته ها، زندانی ها، مورد شکنجه قرار گرفته ها، مورد تجاوز قرار گرفته اضافه شد. نه آقا نترسید کسی تهمت فرار را از مردن به شما نخواهد زد، فرار کنید، فرار! نوبت خودتان است، مردم ایران مثل شما نیست که او را روی مین فرستاده و می فرستید. اگر چه با اینهمه دانشمند بسیجی که دور خودتان جمع کرده اید، فرار از چنین دامی که خود گسترانده اید چندان آسان نیست. ولی به قول بیهقی اگر آن لباس مبدل که مشفقانه بگفتم را ملبس شوی شاید از میدان مین خود ساخته بدر روی! ولی ترسم همه از آن است که آن نکنی، و آنان با شما چنان کنند که با برادران و برادر برادران هاشمی رفسنجانی کردند! آن حسین اقلی. صدام را می گویم او را با ریش در ملاء آوردند و چوب زیر زبانش کردند، و باز بگویم که ترسم همه از آن است که ترا با ریش بیاورند و آنرا بتراشند و چوب زیر زبانت کنند و ما را به جای خنده بگریانند، که با رهبری این چنین فرزانه ما چنین کردند معامله!

زمنجنیق فلک، اینبار از لطف بیست هفت سال حکومت اسلام ناب محمدی، و بیست هفت سال صبر نامعقول ملت ایران بمب اتم است که می بارد.

والسلام آقای خامنه ای  
از تهران امضاء محفوظ